جدال «نص» و «مذهب»؛ تحلیل دیدگاه بن فرحان المالکی در باب صدور و دلالت غدیر
محمد علی موحدی
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و سوم، شمارهٔ ۹۱ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، تابستان ۱۴۰۵، ص ۹-۲۶

جدال «نص» و «مذهب»؛ تحلیل دیدگاه بن فَرحان المالکی در باب صدور و دلالت غدیر

محمد علی موحدی[۱]

چکیده: واقعه غدیر خم همواره در کانون توجه اندیشمندان مذاهب اسلامی قرار داشته است. اگرچه صدور حدیث غدیر و حتی تواتر آن، نزد بسیاری از محدثان عامه محل تردید نیست، اما اختلاف بر سر معنای آن، تاریخ بلندی دارد. در این میان، حسن بن فرحان المالکی، اندیشمند سعودیِ حنبلی مذهبِ معاصر، با رویکردی انتقادی به أسلاف خود، قرائتی ساختارشکن از غدیر ارائه کرده که مرزهای اختلاف فهم فریقین در معنای آن را درنوردیده است. وی افزون بر تصریح به تواتر حدیث غدیر، آن را وصیتی عُظمی می‌داند و تقلیل آن به محبت یا نصرت را نه تنها ناسازگار با قرائن مقالی و مقامی قلمداد می‌کند، بلکه جفایِ به مقام نبوت برمی شمرد. او هم چنین وصیت غدیر را نصّی صریح بر امامت امیرالمؤمنین تفسیر کرده و با نقد توجیهات رایج تاریخی، آن‌ها را اختراعات متأخر و ناشی از تعصبات مذهبی می‌خواند. در نهایت، وی انحراف از وصیت غدیر را ریشه اصلی تحریف دین، شرعی سازی سیره بشری و عقب ماندگی تمدنی امت اسلامی ارزیابی می‌کند. اگرچه روح حاکم بر گزاره‌های او درباره غدیر و نتایج انحراف از آن، از اتقان علمی برخوردار است، اما با این حال در برخی بخش‌ها نیازمند ویرایش و دقت نظرهای علمی است.

واژگان کلیدی: حسن بن فرحان المالکی، غدیر، وصیت، سقیفه، امام علی علیه‌السلام.

---

* دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۵؛ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۶.

۱. عضو هیئت علمی گروه شیعه شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. ma. movahedi@urd. ac. ir

مقدمه

مقطع زمانی میان حجةالوداع تا برپایی سقیفه، نه تنها همواره کانون بحث برانگیزترین مناقشات کلامی بوده، بلکه می‌توان آن را سرنوشت سازترین مقطع تاریخ اسلام دانست. رویدادها و تحولات ناشی از این مقطع حساس، جامعه اسلامی را به دو طیف بزرگ (=فریقین) منقسم کرد و این انقسام تا به امروز به قوت خود باقی است. در این میان، ماجرای «غدیر خم» نه صرفاً یک واقعه تاریخی، بلکه رویدادی ویژه است که گسترهٔ منازعات و مناقشاتِ ذیل آن از مباحث «سندی و صدوری» گرفته تا واکاوی «الفاظ، متن و مقصودِ حدیث» و پیوند آن با رویدادهای پیش و پسِ آن را درنوردیده است.

از منظر اعتبار صدور، کثرت طرق و تداول گسترده خبر غدیر در منابع معتبر فریقین، این انتظار را ایجاد کرده است که نزاع درباره اصلِ صدور آن، دست کم در میان اهل فن، نزاعی تعیین کننده نباشد. با این حال، تاریخِ مواجهه عالمان اهل سنّت با حدیث غدیر به هیچ وجه یک دست نیست: از یک سو شماری از متکلمان متعصب عامه، با واحدانگاری یا تضعیف سندی این حدیث، کوشیده‌اند تا استدلال به آن را در منازعات امامت بی اثر جلوه دهند، (برای نمونه: أبوالمعالی جوینی، الإرشاد، ص ۱۶۸؛ ابن حزم، الفصل، ج۴، ص۱۱۶؛ فخر رازی، الأربعین، ج۲، ص۲۹۸؛ ابن تیمیه، منهاج السنة، ج۷، ص۳۱۹؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج۵، ص۲۷۴؛ هیتمی، الصواعق المحرقة، ج۱، ص۱۰۷). اما از سوی دیگر، بسیاری از حدیث پژوهان و حافظان اهل سنّت به کثرت طرق و حتی تواترِ حدیث اذعان کرده‌اند (برای نمونه: ابن شاهین، شرح مذاهب أهل السنة، ص۱۰۳؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج۱۴، ص۲۷۷؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج۵، ص۲۱۴؛ ابن الجزری، أسنی المطالب، ص۴۸؛ سیوطی، قطف الأزهار المتناثرة، صص۲۷۷–۲۸۰؛ و نیز تصریح آلبانی در سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج۴، ص۲۴۹). این دوگانگی نشان می‌دهد که حتی در سطح اعتبارسنجی نیز پیش فرض‌های کلامی بر ارزیابی‌های اِسنادی نیز سایه افکنده است.

اما نزاعِ بنیادین درباره غدیر به بحث‌های صدوری و اسنادی فروکاسته نمی‌شود؛ بلکه کانون اختلاف در مقصود پیامبر از به کارگیری واژه مولی و چگونگی فهم آن در ارتباط

با عبارت‌های پیشین و پسین نهفته است. پیش‌تر در یک اثر مستقل به تفصیل به این نکته پرداخته شده است. (نگر: موحدی، کتاب غدیر، صص ۱۴۷ و ۱۴۸) از نگاه شیعه، آنگونه که در آثار فاخر پیشینی به نیکویی طرح شده، لفظِ «مولی» در این حدیث به معنای «أولی بِـ» به کار رفته و بر این اساس، همان گونه که پیامبر به نص قرآن «أولی بالمؤمنین من أنفسهم» (احزاب/۶)، دانسته شده، امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز أولی به جمیع مؤمنان خواهد بود (برای نمونه: شیخ طوسی، الاقتصاد، ص۳۴۴). در مقابل، در میان اندیشمندان اهل سنّت رویکرد واحدی درباره معنای «مولی» وجود ندارد: گروهی آن را بر «محبت/دوستی» حمل کرده‌اند (مثلاً: پانی پتی، التفسیر المظهری، ج۳، ص۱۳۶؛ ملّا علی قاری، مرقاة المفاتیح، ج۹، ص۳۹۴۴؛ و نیز طحاوی، شرح مشکل الآثار، ج۵، ص۲۴)؛ گروهی دیگر آن را به «نصرت» تفسیر کرده‌اند (برای نمونه: جوینی، الإرشاد، ص۱۶۸؛ جرجانی، شرح المواقف، ج۸، ص۳۶۱)؛ برخی نیز مانند شافعی (د. ۲۰۴ق) آن را صرف ولاء اسلام دانسته (نگر: بیهقی، الإعتقاد، ج۱، ص۳۵) و در سطحی دیگر، برخی اصلِ دلالت «مولی» بر «أولی» را درست دانسته‌اند، اما بازهم در نتیجه گیری نهایی یکسان نیستند و با وجود پذیرش «أولی»، آن را به امامت تفسیر نمی‌کنند (جرجانی، شرح المواقف، ج۸، ص۳۶۲). در عین حال، این نکته نیز شایان توجه است که در سنت کلامیِ غیر شیعیان، در کنار قرائت‌های حداقلیِ «محبت» یا «نصرت»، شماری از اندیشمندان، به دلالت حدیث غدیر اذعان کرده‌اند و آن را دست کم ناظر به نوعی «اولویت» یا «تولّی امر» دانسته‌اند؛ از جمله ابو حامد غزالی (د. ۵۰۵ق) با نقل ماجرای تهنیت عمر و تعبیرهایی مانند «تسلیم» و «تحکیم»، عملاً با شیعیان هم نوا شده است (الغزالی، سرّ العالمین، ص۱۸؛ نیز: همو، موسوعة رسائل الإمام الغزالی، ص۴۸۳). همچنین سبط بن الجوزی (د. ۶۵۴ق) پس از بررسی مفصلِ وجوه معنایی «مولی»، معنای صحیح را «الأولی» شمرده و آن را «نصّاً صریحاً» در اثبات امامت دانسته است (سبط بن الجوزی، تذکرة الخواص، صص ۳۷–۳۹). کنجی شافعی (د. ۶۵۸ق) نیز حدیث غدیر را «دالّ بر تولیت» و همان «استخلاف» معرفی می‌کند (الکنجی، کفایة الطالب، صص ۱۶۶–۱۶۷). در دوره معاصر نیز ابن عثیمین (د. ۲۰۰۱م) در مقام بیان معانی «ولایت مقیده»، حدیث غدیر را شاهدِ استعمال لفظِ «مولی» در معنای

«متولّی امور» می‌گیرد (ابن عثیمین، مجموع الفتاوی، ج۳، ص۱۳۷). بنابراین، تعارضِ قرائت‌ها و تشتت آراء درباره غدیر، در فضای درونی اندیشمندان غیرشیعی، از نفی صدور تا قول به تواتر و از رویکردهای حداقلی تا همراهی با دیدگاه شیعیان را در برمی گیرد.

در دوران معاصر، حسن بن فرحان المالکی (اندیشمند حنبلی مذهب و منتقد جریان سلفی/وهابی در عربستان) نمونه‌ای شاخص از بازگشت انتقادیِ درون مذهبی به متن غدیر است؛ او با عبور از ملاحظه‌های رایج، قرائتی خاص و ساختار شکن نسبت به أسلاف خود ارائه کرده و با اتخاذ رویکردی نزدیک به سنتِ احتجاجیِ شیعیان، به سراغ پاسخ گویی به شبهات رایج غدیر رفته است. وی هم چنین به تحلیل نتایج انحراف از این وصیت نبوی نیز پرداخته است، که بررسی آن پژوهشی مستقل را می‌طلبد.

نکته کلیدی در باب پیشینه پژوهش حاضر این است که آراء تفصیلی المالکی پیرامون غدیر، علی رغم اهمیت آن، پیش از این در هیچ مقاله یا اثر رسمی منتشر نشده و لایه‌های پنهان اندیشه او غالباً در یادداشت‌های سایت شخصی، فیلم‌ها و فایل‌های صوتی وی محصور مانده است. لذا این نوشتار، نخستین مقاله علمی است که به تبیین و تحلیل منظومه فکری او، و صورت بندی و واکاوی دیدگاه‌های وی درباره صدور و دلالت حدیث غدیر می‌پردازد. این مقاله با روش توصیفی ـ تحلیلی، پس از اختصاص یک گفتار به شناختِ شخصیت علمی حسن بن فرحان المالکی، ابتدا دیدگاه او درباره اعتبار حدیث غدیر و تحلیل دلالی آن را گزارش می‌کند و در ادامه به نقدهای وی بر توجیهات تاریخی رایج می‌پردازد. نگاشتهٔ پیشارو با نظام بخشی به فقرات پراکنده آرای او درباره غدیر و ارائه توضیحاتی در خلال ارائه آن، به تحلیل آن پرداخته و در انتها، به ارزیابی گزاره‌های علمی او همت گماشته است.

۱. شناخت حسن بن فرحان المالکی

حسن بن فرحان حسن الزغلی الخالدي المالکی (متولد ۱۳۹۰ق)، اندیشمندِ حنبلی مذهب و اصلاح طلب دینی سعودی است که به عنوان یکی از برجسته‌ترین منتقدانِ تندروی‌های مذهبی در آن کشور شناخته می‌شود. وی که از حیث نسب، از قبیله مشهورِ

بنی مالک (جنوب عربستان، کوهستان‌های بنی مالک، ۱۵۰ کیلومتری شرق جازان) به شمار می‌آید، تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه قعقاع در وادی الجنیه (۱۴۰۱ق)، و دوره راهنمایی و دبیرستان را به ترتیب در دایر بنی مالک (۱۴۰۳ق) و فیفاء (۱۴۰۷ق) به پایان رساند. او سپس کارشناسی خود را از دانشکده دعوت و رسانه دانشگاه محمد بن سعود (ریاض، ۱۴۱۲ق) در رشته رسانه اخذ نمود و در کنار تحصیلات آکادمیک، در شهر ریاض و سپس در مدینه و مکه نزد عالمانِ برجسته به تحصیل علوم دینی موفق شد. (نبذة عن الشیخ حسن فرحان المالکي، پایگاه اینترنتی almaliky. org)

المالکی در عرصه فرهنگی و علمی کارنامه پرباری دارد؛ او پس از فارغ التحصیلی، در سال ۱۴۱۳ق به عنوان ناظر چاپ و نشر (مراقب المطبوعات) در وزارت معارف مشغول به کار شد و هم زمان همکاری خود را با تلویزیون سعودی آغاز کرد. وی در سال‌های ۱۴۱۳ تا ۱۴۱۴ق، در دوران سردبیری دکتر عبدالله الطویرقی، به عنوان ناظر صفحات دینی در مجلۀ الشرق عربستان فعالیت داشت. سپس در فاصله سال‌های ۱۴۱۴ تا ۱۴۱۷ق به کسوت معلمی در اداره آموزش ریاض درآمد و در سال ۱۴۱۷ق به عنوان پژوهشگر تربیتی به اداره توسعه آموزشی منتقل شد. او همچنین در سال‌های ۱۴۱۶ تا ۱۴۱۷ق به عنوان پژوهشگر در «موسوعة أسبار» (ویژه علما و متخصصین علوم شرعی) فعالیت کرد و از سال ۱۴۱۸ق، تمام وقت خود را وقف پژوهش در «دانشنامه تاریخ آموزش» (موسوعة تاریخ التعلیم) در وزارت معارف نمود. در عرصه مطبوعات، حسن بن فرحان مقاله نویسی را از سال‌های ۱۴۱۱-۱۴۱۲ق در مجله الیمامة آغاز کرد. پس از آن در مجله الشرق (۱۴۱۳-۱۴۱۴ق)، روزنامه الیوم (۱۴۱۶ق) و روزنامه الریاض (۱۴۱۶ تا ۱۴۱۸ق) قلم زد و از رجب ۱۴۱۸ق نوشتن در روزنامه البلاد را آغاز نمود. (همان)

حسن بن فرحان از سال ۲۰۱۲م به بعد، به خاطر نقدهایش بر برخی از تفکرات سلفی و وهابی، (مانند برنامه وصال) ممنوع التصویر شد. او در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۴ م، برای ۴۰ روز به بازداشت گاه رفت و تنها قریب به سه سال بعد، یعنی سپتامبر ۲۰۱۷ م، با حکمِ دادستانی سعودی، در قالبِ ۱۴ اتهام از جمله «تشویش اذهان عمومی»، «نقد ولاة أمر»، و «حمایت از

حوثی ها» در زندان الملز (ریاض) محبوس گردید. این حبس که تا کنون تداوم داشته، با درخواستِ اعدام وی نیز همراه شده است.

مالکی در مقام یک مولّفِ پرکار، آثار متعددی با رویکرد انتقادی-تاریخی به رشته تحریر درآورده است. علاوه بر کتب مشهور وی نظیر «نحو إنقاذ التاریخ الإسلامی» (مؤسسه یمامه الصحیفه- ریاض- ۱۹۹۸ م-چاپ دوم) و «قراءة فی کتب العقائد» (مرکز الدراسات التاریخیه- عمان- اردن- ۱۴۲۱ق) در نقد تفکر حنابله، می‌توان به آثار دیگری همچون «حریة الاعتقاد فی القرآن الکریم والسنة النبویة» (آزادی عقیده در قرآن و سنت)، کتابِ «داعیه و لیس نبیا» (دار الرازی- عمان- ۱۴۲۵ق) در نقد عقاید محمد بن عبدالوهاب، «حسن الإجابة فی عقیدة الإمساک عما شجر بین الصحابة»، «رواة الحدیث»، و «قراءة فی کتاب التوحید» اشاره کرد. افزون بر این، وی توجه ویژه‌ای به بازخوانی تاریخ معاویه و بنی امیه دارد و تا کنون آثاری چون «سلسله مثالب معاویة بن أبی سفیان بالاسانید الصحیحه» (دار المحجه البیضاء- بیروت- ۱۴۳۷ق)، «بحث فی إسلام معاویة بن أبی سفیان»، «هل مات معاویة علی دین الإسلام؟»، «نقض رأی ابن تیمیة فی إسلام معاویة» و تک نگاری‌هایی پیرامون احادیث مرتبط با معاویه را (مانند «معاویه فرعون این امت است»، و «اگر معاویه را بر منبر من دیدید او را بکشید») به رشته تحریر درآورده است. (نبذة عن الشیخ حسن فرحان المالکي، همان)

همچنین کتاب «بیعة علی بن أبی طالب فی ضوء الروایات الصحیحة» (مشترک - مکتبه التوبه- ریاض- ۱۴۱۷ق) و سلسله کتاب‌های «مع المعاصرین» (شامل گفتگوها و نقدها با شیخ عبدالله السعد و سلیمان العلوان پیرامون معاویه) از دیگر آثار اوست. عمدهٔ نگاشته‌های او که بر عبور از خطوط قرمز مذهبی و تعصبات فرقه‌ای تأکید دارد، بستری برای بازخوانی شجاعانه واقعه غدیر فراهم آورده است. متنِ حاضر منظومه آرای او در باب غدیر را در قالب سه محور ارائه می‌کند و سپس به ارزیابی دیدگاه وی می‌پردازد.

۲. اعتبار و جایگاه حدیث غدیر از نگاه المالکی

آنگونه که حسن بن فرحان المالکی در یکی از نگاشته های خود اذعان کرده، وی در

آغاز راه متمایل به انکار فضائل و مناقب امیرالمؤمنین بوده، و تأکید می‌کند که پیش از بررسی دقیق، و بنا بر تعصباب مذهبی، بر این نکته قطع داشته که برخی احادیث فضائل امیرالمؤمنین از حیث متن یا سند دارای اشکال‌اند، و دستان شیعه و روافض در جعل این روایات دخیل بوده است. اما پس از تحقیق وی به نکات شگفتی دست یافته است:

خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بسیار زیاد و از نظر کیفی در اوج هستند، و امام نَسائی، صاحب کتاب سُنَن، در تالیف کتاب «خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب» به نیکویی عمل کرده است؛ و تمامی این خصائص صحیح هستند. سلفی‌ها نیز این کتاب را تحقیق کرده و صحتِ اکثر آن خصائص را تایید نموده‌اند، و به ناچار مجبور شدند پاسخ ابن تیمیه را در تعصبی که در رد برخی از احادیث متواترِ آن داشته است، بدهند. من طی تجربه شخصی ام، در فضایل این صحابیِ معجزه گون [یعنی امیرالمؤمنین] شگفت زده شدم. (چرا که او معجزه پیامبر صلوات الله علیه و آله است، چنانکه واقدی گفته است). و شگفتی اینجاست که من هیچ فضیلتی از او را بررسی نکردم که آن را ضعیف یا جعلی می‌پنداشتم، مگر اینکه [در حین تحقیق] آن فضیلت استحکام یافت، تقویت شد، قرائن آن به پشتیبانی یکدیگر آمدند و برخاستگاه‌های صحیح خود دلالت نمودند. و [در مقابل] هیچ فضیلتی را برای رقبایش بررسی نکردم که آن را صحیح یا حتی متواتر می‌دیدم، مگر اینکه از نظر سند یا متن فرو ریخت... و از داشتن بسترها [و قراین تاییدکننده] تهی گشت و قرائن آن محو شد [به طوری که]... ایراد آن برایم آشکار گردید. این وضعیتِ غالب بود و موارد نادر حکمی ندارند [قابل استناد نیستند]. از نمونه‌های آنچه تحقیق کردم، موضوع «وصیت» است، یعنی احادیث وصیت، و اینکه آیا پیامبر برای امام علی [به جانشینی] وصیت کرده است یا خیر. و من در آغازِ [مسیر] تحقیق، به طور قاطع یقین به بطلان آن داشتم و [معتقد بودم] که این از افتراهای شیعه است و اسانید آن به دو یا سه مورد هم نمی‌رسد... اما؛ شگفتا! [و چه هراسی] همراه با تحقیق می‌دیدم که طُرقِ [نقل] حدیث متعدد می‌شود، راویانش قوت می‌گیرند و قرائنش نمایان می‌گردند؛

تا جایی که دیدم ضعیف شمردنِ‌آن حدیث توسط من، پیروی از هوای نفس، ناصبی گریِ پنهان، و لجاجت با شیعیان خواهد بود؛ کسانی که خداوند مرا به لجاجت با آنان ملزم نکرده است، و [هم چنین این کار] مخالفت با قواعد نظری ای است که اهل حدیث مقرر کرده اند. (المالکی، أسانید الوصیة، سایت رسمی بن فرحان المالکی، مقاله اینترنتی)

حسن بن فرحان المالکی در خصوص حدیث غدیر نیز به طور دقیق به تحقیقات سندشناسانه پرداخته و جایگاه خود را نسبت به قرائت رایج اهل سنت روشن می‌کند و در ارزیابی این حدیث با بسیاری از هم مذهبانش مخالفت می‌نماید. با این حال، برای این موضع، در میان متقدمان اهل سنت نیز مؤیداتی می‌یابد. تا نشان دهد که دیدگاه وی، یک دیدگاه غریب یا متفرد نیست.[1] پس از این موضع گیری، مالکی به جای آنکه صرفاً بر «قابل قبول بودن» حدیث تکیه کند، به یک داوری حداکثری درباره اعتبار آن می‌رسد و در مقام ارزیابی، حدیث غدیر را از حیث صحت و استحکام نقل، در بالاترین رتبه قرار می‌دهد. در گام بعد، بن فرحان برای آنکه روشن سازد این «اعتبار» صرفاً یک فضیلت نامه یا گزارش تاریخیِ کم اثر نیست، بر ماهیت «وصیّت» بودنِ مضمون غدیر تأکید می‌کند و آن را مربوط به اواخر عمر پیامبر معرفی می‌نماید. از حیث تحلیل، این تأکید کارکردی دوگانه دارد: هم اهمیت صدوری و تاریخیِ رخداد را برجسته می‌کند (چون با پایان حیات پیامبر پیوند می‌خورد) و هم نشان می‌دهد که پرداختن به غدیر، از جنس پرداختن به یک روایت فرعیِ فضائل نیست، بلکه با یک «وصیتِ» حیاتی که تعین کننده تکلیف دینی و اجتماعی است، پیوند خورده است:

حدیث الغدیر هو أولا أصح حدیث علی وجه الارض؛ هذا یجب أن یُعلَم... ثانیاً أنه وصیة عظیمة وأن النبي أوصی في آخر حیاته. (المالکی، کیف یفهم الشیخ حسن فرحان المالکي حدیث الثقلین: صوت)

---

۱. «حدیث الغدیر... أنا أیضا خالفت فیه جماعتی أهل السنه أو کثیر منهم، ... وجدتُ مَن یقول بقولي من المتقدمین» (المالکی، کیف یفهم الشیخ حدیث الثقلین: صوت)

اولاً حدیث غدیر صحیح‌ترین حدیث بر روی زمین است! این نکته‌ای است که لازم است دانسته شود... ثانیاً این (حدیث) وصیتی بزرگ است و پیامبر در آخر عمرش وصیت کرده است.

در نهایت، مالکی سطح داوری را از قالب بحث‌های متداول درباره بررسی أسانید نیز بالاتر می‌برد و می‌گوید که غدیر اساساً در چارچوب مسئله مندیِ سندیِ رایج، قابل تقلیل نیست:

مسئله، مسئله سند و روایت و تخریج و صحیح و... نیست؛ [زیرا] نزد پژوهشگرانی که جرح و تعدیل را می‌شناسند، روشن است که این ماجرا متواتر است، و طرق نقلش شناخته شده است؛ [به گونه‌ای که حتی] دشمنان و افراد معتدل نیز این حدیث را روایت کرده اند. (المالکی، لقاء نادر للشیخ حسن فرحان المالکي حول عید الغدیر: صوت)

۳. دلالت و پیام اصلی غدیر از نگاه المالکی

فهم حدیث غدیر در خوانش المالکی، از یک پیش فرض روش شناختی آغاز می‌شود: مسئله اصلی، پیش از آنکه درگیر پیامدهای کلامی ـ تاریخیِ پذیرش یا عدم پذیرش یک برداشت باشد، تعیین تکلیف نسبتِ مخاطب با «نص» است. از نگاه او، بخشی از اضطراب و تردید در برابر دلالت غدیر نه از ابهام متن، بلکه از نوعی «تکلیف سازیِ خودخواسته» و درگیر شدن با دفاع/داوری درباره شخصیت‌های تاریخی ناشی می‌شود.

مسئولیت تو این است که به نص همان گونه که هست ایمان بیاوری و همان گونه که پیامبر با ابلاغ روشن و آشکارش اراده کرده است... بیشترین چیزی که اهل سنت را مشغول می‌کند و آنان را در ترس از این نص نگه می‌دارد این است که خود را به چیزی مکلف می‌کنند که خدا آنان را به آن مکلف نکرده است... به نص همان گونه که هست ایمان بیاورید، سپس برای کسی که مخالفت کرده، عذری بجویید. (المالکی، الغدیر بین قراءتین)

در امتداد این مبنا که وظیفه مسلمان اتباع از نص است، وی با آشکارترین کلمات،

حدیث غدیر را نصی بر امامت امیرالمؤمنین می‌داند:

«خلاصه هنا أنّ النّبي عليه الصّلاه والسّلام نصّ على الامام عليّ نصاً جلياً واضحاً [يومَ الغدير] وألقى ما في رقبته في رقاب الناس» (المالکی، نتایج انحراف المسلمین عن وصیة الغدیر: فیلم)

خلاصه کلام اینکه پیامبر علیه الصلاة والسلام، [روز غدیر]، به طور آشکار و واضح بر امامت امام علی تنصیص فرمود، و آنچه که [از تبلیغ و ابلاغ پیام الهی] بر عهده ایشان بود [به مردم رساندند و اطاعت از این نص را] بر گردن مردم نهادند.

مالکی برای صورت بندی فشرده و قابل فهم از دلالت غدیر، آن را به دو لایه متمایز تقسیم می‌کند: یک «وصیت عام» که ناظر به تمسک به کتاب خدا و اهل‌بیت است، و یک «وصیت خاص» که بر محور جایگاه ویژه امیرالمؤمنین و «اولویت» او نسبت به مؤمنان سامان می‌یابد.

هذا لب الغدير، أن النبي قبل وفاته بشهرين أوصى بكتاب الله وأهل بيته، ثم خصّ علياً (رأس أهل البيت بعده) بوصيةٍ خاصةٍ بأنه أولى بالمؤمنين (المالکی، الغدير بين قراءتين)

در ادامه وی در پاسخ به توجیهات اهل سنت در باب معنای کلمه «مولی»، به سبیل مضمون می‌گوید: پیامبر هر چه می‌گفتند، بالاخره عده‌ای یک بهانه‌ای می‌تراشیدند.

«همان طور که در ابتدای برنامه گفتم، مهم‌ترین مسئله برای من «نص» است؛ اینکه فلانی عذر آورد یا نیاورد، قصهٔ طولانی دیگری است که اگر بخواهید بعداً به آن می‌پردازیم. مقصود من این است که خداوند و پیامبرش بر جانشینی امام علی نصّ واضح داشتند، چرا که قرائن محیطی [مقالی و مقامی] این را تأیید می‌کند. برخی می‌گویند: معنای «مولا» چیست؟ برادر من! حتی اگر پیامبر می‌فرمود: «او خلیفهٔ بعد از من است»، باز هم می‌گفتند: منظورِ پیامبر، خلافتِ بر خانواده‌اش است!» (المالکب، نتائج انحراف المسلمین عن وصیة الغدیر: فیلم)

مالکی با اشاره به جزئیات و مقدمه چینی‌های دقیق پیامبر اکرم در غدیر خم، از جمله

بازگرداندن افرادی که پیش‌تر رفته بودند و فراهم آوردن محلی مناسب برای خطابه، استدلال می‌نماید که این سطح از تشریفات با پیامی صرفاً عاطفی سازگاری ندارد و اگر شخصی عادی چنین کاری کند، حتما او را دیوانه خطاب خواهند کرد. او در ادامه با صراحت بیان می‌کند که سخن پیامبر «بلاغ مبین» است و بر خلاف دیدگاه برادران زیدی، هیچ ابهامی و اخفایی در آن وجود ندارد. او هم چنین برداشت عالمان امامی را ـ که مبتنی بر ولایت تکوینی و عصمت است، ـ ناصحیح می‌خواند:

«أنا فی ظنی أن النبی علیه البلاغ المبین، وفیه وصیة صریحة، وأنا أخالف الإخوة الزّیدیه، والنبی عنده بلاغ مبین وما عنده خفاء. وأخالف الإخوة الشیعه فی العصمه والولایة التکوینیه.» (المالکی، کیف یفهم الشیخ المالکي حدیث الثقلین: صوت)

وی در جایی دیگر، از لفظ امامت نیز به صراحت یاد کرده، و نص غدیر را بیعت امامت برای امیرالمؤمنین دانسته است:

«لولا الخصومات المذهبیه أن النبي علیه الصلاه والسلام بایع علیا بالامامه بعده» (المالکی، هل فهم الصحابة ما قاله النبي في غدیر خم؟)

پس از تأکید بر نص امامت، در گام بعدی، مالکی به واکاوی معنای واژه «مولی» در حدیث غدیر می‌پردازد و بر دلالت آن بر «اولویت در تصرف و ولایت» تأکید می‌کند. استدلال او مبتنی بر مقایسه‌ای مشهور میان عبارت «ألستُ أولی بالمؤمنین من أنفسهم» و جمله بعدی «من کنت مولاه فعلي مولاه» است. وی معتقد است این بیان، حتی از عبارت «هذا خلیفتي من بعدي» قوی‌تر و صریح‌تر است. توضیح او چنین است که مقام «أولی بالمؤمنین من أنفسهم» طبق آیه ۶ سوره احزاب، ویژه پیامبر است و هیچ خلیفه یا امیری ـ صرف نظر از هویت او، ـ چنین حقّی بر مؤمنان ندارد که از خود آنان نسبت به جان شان سزاوارتر باشد. بنابراین، هنگامی که پیامبر این منزلت والا را به امام علی منتقل می‌کند، در واقع نصّی فراتر از نصبِ خلافت ارائه داده است.

«فهذه القرینه (ألستُ أولی بالمؤمنین من أنفسهم) ثم قوله (من کنت مولاه فعلي مولاه) أقوی من قوله (هذا خلیفتي من بعدي) لسبب بسیط وهو: أن الخلیفة

الواجب الطاعة لا يكون أولى بك من نفسك إنما فقط (النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ)... أن الخليفة الواجب الطاعه لا يكون أولى بك من نفسك إنما فقط «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»(الأحزاب۶) فهذه أعلى ومادام أن النبي قد نقل هذه المنزلة العالية منه إلى الإمام علي فهي أكثر من وصية بالخلافة، فالخليفه ـ أياً كان ـ لا يكون أولى بك من نفسك! (المالکی، الغدیر بین قراءتین)

این تحلیل نشان می‌دهد که از منظر وی، واقعه غدیر نه تنها تعیین جانشین و امامت، بلکه تفویض مقامی را در بر دارد که طبق قرآن، ویژه رسول خدا بوده و این انتقال، جایگاه بی بدیل امام علی را در نظام امامت و هدایت امت به نمایش می‌گذارد.

المالکی افزون بر اقامه شواهد درون متنی، از برخی شواهد تاریخی منفصل نیز برای درک معنای خبر غدیر بهره گرفته است. او پس از بیان مناشده امیرالمؤمنین در رحبه کوفه که با أسانید صحیح و طرق متعدد در مصادر فریقین ذکر شده (نگر: موحدی، کتاب غدیر، ص۲۶۹-۲۷۱) و ضمن آن دوازده تن از نقبای بدری انصار به حدیث غدیر و آنچه که رسول خدا در آن روز فرموده بودند، شهادت دادند، چنین می‌نویسد:

«آیا این بدریون سنی هستند یا خیر؟ و آیا فهم امام علی و فهم آنان با قرائت متأخر (و امروزی) اهل سنت هماهنگ است یا با آن مخالفت دارد؟ این امام علی است که در حین جنگ با بُغاة، مردم را به حدیث عمار [= تقتله الفئة الباغیه] یا احادیث خوارج سوگند نمی‌دهد، با اینکه آن‌ها به [اثبات حقانیت او در] خلافتش مرتبط ترند. چرا؟ زیرا غدیر همه آن‌ها را شامل می‌شود [و با وجود حدیث غدیر نیازی به دلایل دیگر نیست!] هیچ یک از بدریون به او نگفتند: «چرا این را می‌گویی؟ و این چه ربطی به جنگ تو با معاویه و خوارج دارد؟» آن‌ها چنین نگفتند، زیرا فهم سلف صالح در آن روزگار، [واقعاً] صالح و درست بود! [هنوز] در آن روزگار متون و نصوص شرعی در زندان‌های مذاهب به بند کشیده نشده بودند؛ نصوص شرعی آزاد و رها بودند... [لذا] توسط امام علی و اهل بدر فهمیده می‌شدند!» (المالکی، الغدیر بین قراءتین)

۴. پاسخ به مشهورترین اشکال

حسن بن فرحان المالکی به نقد یکی از پرتکرارترین توجیهات اهل سنت در مقابله با ادعای شیعیان ذیل معنای خبر غدیر می‌پردازد. و می‌گوید: تعبیر علمای اهل سنت آن است که پیامبر اکرم در غدیر فقط می‌خواست از علی در برابر بدگوییِ برخی مردم یمن دفاع کند؛ زیرا میان علی و اهل یمن در موضوع شتران صدقه در موسم حج، اختلافی رخ داده بود و پیامبر خواست از او دفاع کند. مالکی اما این تحلیل را ضعیف و متهالک می‌داند: «فالقراءة السنية ضعيفة جداً متهالكة» (همان) و می‌کوشد تا آن را با داده‌های تاریخی رد کند. خلاصه نقدهای او در نوشته‌ها و سخنرانی‌های مختلف او را می‌توان در ۵ محور به این شکل خلاصه کرد:

۱. برادران اهل سنت ما غفلت کرده‌اند که اهل یمن پس از حج به کشور خود بازگشته بودند و در غدیر حضور نداشتند: «ونسي أصحابنا السنيون أن أهل اليمن قد عادوا من مكه إلى اليمن» (المالکی، الغدیر بین قراءتین)

۲. اختلاف آنان با امام علی در همان مکه حل شده بود، و نیازی به توقف بزرگ و گردهمایی عظیم در حجفه نبود. پیامبر با بیانِ حدیث «أنه أخيشن فی ذات الله» آن بحث را پیش از حج و در مکه تمام کرده بود. (المالکی، کیف یفهم الشیخ حدیث الثقلین: صوت)

۳. پیامبر در خطبهٔ غدیر هیچ اشاره‌ای به اهل یمن نکرد؛ بلکه سخن از آینده و مرگ قریب الوقوع خود بیان کرد: «ولم يأتِ النبي [فی خطبته يوم الغدير] على ذكر اليمنيين أصلاً وإنما كان كلامه عن المستقبل، أنه سيأتي داعي ربه فيجيب. » (المالکی، الغدیر بین قراءتین)

۴. در مسند أحمد، به ده طریق از امام علی روایت شده که آن حضرت بر منبر کوفه به حدیث غدیر استشهاد کرد و تعداد زیادی از مردم به آن شهادت دادند، در حالی که اگر حدیث غدیر درباره شکایت اهل یمن بود، خودِ امام علی باید چنین چیزی را می‌دانست.

۵. ارتباط بخشی بین غدیر و شکایت یمن، اختراع متأخر و تلبیس ابن تیمیه و

نواصب است و جز در قرون متأخر کسی آن را نگفته است.

برای نمونه، عبارات ذیل، عینِ کلمات او در پاسخ به انگاره مذکور در یکی از برنامه‌های اینترنتی/تلویزیونی است:

«طبعا بعض الأخوه يقول في الغدير إخترع لهم ابن تيميه حجه أن الامام علي كان مختلف مع اهل اليمن... هذا غير صحيح. [أهلُ] اليمن عادوا من مكه. وانهى النبي خلاف الامام علي مع اهل اليمن في مكه و [قال:] إنه الاخيشن فى ذات الله و كذا انتهى. لم يكن فيهم يمانى فى الغدير. الغدير قرب المدينه. خلاص! هم عائدون اى هم عائدون الغدير قرب المدينه. حجاج اليمن راحوا الى الجنوب. وهذا اخترعه ابن تيميه فى القرن الثامن، لا يقولها احدٌ الا فى القرون المتاخره... . وكيف كان الامام على يحتج بها؛ فى مسند أحمد بعشرة طرق كان يحتج بها على منبر الكوفه [وقال:] انشد الله رجل سمع النبى كان يقول يوم غدير خم الا ما قام فشهدوا... هذا تلبيس ابن تيميه والنواصب؛ هذا تلبيس. نحن شهادتنا لله، لا نجامل ابنَ تيميه ولا غيرَ ابن تيميه. » (المالکی، کیف یفهم الشیخ حدیث الثقلین: صوت)

۵. ارزیابی دیدگاه‌های المالکی درباره غدیر

همانطور که پیشتر گفته شد، دیدگاه حسن بن فرحان المالکی در خصوص تواتر خبر غدیر و کثرت طرق آن پیش‌تر نیز در میان بزرگان عامه قائل داشته، و در دوره اخیر به طور فزاینده‌ای بر شمار قائلان به آن افزوده شده است. اما به نظر می‌رسد تعبیرِ «اصح الحدیث علی وجه الأرض» را در میان اندیشمندانِ غیر شیعی، نخستین بار المالکی برای این حدیث به کار برده است. اگر چه اصطلاحِ «حدیثِ صحیح» از تقسیمات خبر واحد است، و با وجود تواتر حدیث غدیر، بحث از صحت آن تشریفاتی است، اما به نظر می‌رسد در کلام اخیر از المالکی، تعبیرِ اصح الحدیث، در معنای اصطلاحی متداول آن به کار نرفته، و صرفاً معنای عرفی آن مدّ نظر است: یعنی معتبرترین حدیث از حیث قطعیت در صدور. این تعبیر از المالکی به آنچه پیش‌تر صالح المَقبَلی (د. ۱۱۰۸ق) عالمِ زیدی یمن،

پس از بحثی نسبتاً مفصّل در بابِ تواترِ خبرِ غدیر گفته، شباهت دارد: «... نَعَم. فَإِن کَانَ مِثلُ هَذَا معلوماً وَ إلّا مَا فِی الدّنیا مَعلومٌ!» یعنی اگر خبر غدیر با این حجم از مستندات معلوم و ثابت است که فهو المطلوب، و الا هیچ حدیثی در این دنیا معلوم و ثابت نیست. (المقبلی الربیعی، الأبحاث السّدیدة، ص۳۳۶)

آنگونه که در مقدمه گفته شد، پیش از المالکی نیز برخی از عالمان عامه به اولی بودن و متولی امربودن حضرت امیر با استناد به خطبه غدیر تصریحاتی داشته‌اند، اما او در تبیین فهم خود از حدیث غدیر، به یک نکته فوق العاده ظریف تصریح کرده و می‌گوید: حدیث غدیر نه تنها نص بر خلافت که فراتر از نص بر خلافت است، و اولی بودن امیرالمؤمنین بر مؤمنان را ثابت می‌کند. شأنی که تنها به رسول خدا اختصاص داشته و هیچ خلیفه‌ای ـ جز علی بن ابی طالب ـ از آن بهره مند نیست! باید اذعان نمود که چنین تعبیری از یک عالمِ حنبلی مذهب که فاقد گرایش‌های صوفیانه و باطنی است، بی سابقه است! اگر از مناقشات درون مذهبی در خصوص تحقق این شأن در جمیع امامانِ دوازده گانه صرف نظر کنیم، تعبیرِ المالکی از معنای خبر غدیر در نهایت اتقان و استواری است. او به خوبی فهم خود را از منازعات کلامیِ تقلیل یافته بر سر خلافت رهانده، و به معنای دقیق حدیث غدیر نائل آمده است.

اگر چه المالکی در خصوص اعتبار و معنای خبر غدیر دقت نظر علمی خود را به نیکویی نشان داده، اما باید پذیرفت که در پاسخ به شبهات رایج، عبارات او نیازمند ویرایش‌های علمی مهمی است. او در پاسخ به شبهه شکایت لشکر یمن، آن را اختراع متأخر دانسته و ابن تیمیه (د. ۷۲۸ق) را به وضع این اختراع متهم کرده است. هم چنین وی به نبودِ حاجیان یمنی در غدیر استناد ورزیده و از این رهگذر خواسته تا به مخاطب خود القا کند که خطبه پیامبر در غدیر، معطوف به شکایت یمنی‌ها نبوده است. حال آنکه اگرچه این اشکال، یک اختراع پسینی و با فاصله زیاد از صدور خبر غدیر است،[1] اما به

۱. مطالعهٔ تراثِ فریقین نشان می‌دهد با گذشتِ چهارصد سال از تاریخِ اسلام، هیچ یک از عالمان فریقین، به ربطِ میانِ خطبهٔ غدیر و شکایت لشکر یمن قائل نبوده، و هیچ یک از اندیشمندانِ مذاهب مختلف، چنین رویکردی را نسبت به این دو جریان اتّخاذ نکرده است. بله، با توجه کثرتِ آثار و تک نگاری‌های متعدّدی

هیچ وجه نباید ابن تیمیه را مبدع آن دانست. زیرا نه تنها پیش از ابن تیمیه، ابوبکر بیهقی (د. ۴۵۸ق) برای نخستین بار[1] در یک اثر کلامی، به ربط میان خبر غدیر و شکایت اهل یمن پرداخته، (البیهقی، الإعتقاد، ص۳۵۴) بلکه اساساً اتهام ابن تیمیه به طرح این اشکال از اساس نادرست است. زیرا وی با وجودِ طرحِ اشکالات متعدد به غدیر و انکار صریح متن آن، هرگز به این شبهه نپرداخته و دیدگاه او درباره غدیر، بسیار انکارگرایانه‌تر از آن است که بخواهد معانی غدیر را حمل بر وجوب دوستی و محبت کند. وی تأکید دارد که در غدیر نه حکمی تشریع شد، و نه سخنی درباره حضرت علی طرح شده است: «... فَعُلم أنّه لم یکن في غدیرِ خمّ أَمرٌ یُشرعُ نَزَلَ إِذْ ذَاكَ، لا في حقّ عليٍّ ولا غیره، لا إمامته، ولا غیرها.» (ابن تیمیّه، منهاج السّنّة، ج۷، ص۳۱۸) به نظر می‌رسد المالکی در این فراز از نظرات خود، میانِ ابن تیمیه و شاگرد او، ابن کثیر خلط کرده است.

افزون بر این، اساساً محور شبهه شکایت یمن، مردم و اهالی یمن نیستند تا با استناد به حضور یا عدم حضور اهل یمن در غدیر بتوان به دفع آن پرداخت. (جهت آشنایی با شبهه مذکور، نگر: موحدی، کتاب غدیر، فصل دهم) هم چنین آنگونه که در پژوهش پیشینی به تفصیل بیان شده، شبهه مذکور، نه تنها نافی معنای خبر غدیر نیست، بلکه اساساً شکایت برخی از همراهان حضرت در یمن از ایشان ـ که سال هشتم در مدینه و نزد رسول خدا به وقوع پیوسته، صرف نظر از صحت یا سقم آن، خود دلیلی قاطع و شاهدی مهم بر اثبات

که در بابِ خبرِ غدیر در سده‌های نخستین نگاشته شده، و با عنایت به اهمیت و کارکردهایِ کلامیِ برون مذهبی و حسّاسیّت‌های فوق العادهٔ مترتّب بر خبر غدیر، فاصله فراوان این نظر با صدور غدیر کاملا حکایت از اختراعی بودن آن دارد. آن هم اختراعی متأخر و با فاصله‌ای بیش از ۴۰۰ سال. مهم‌تر آنکه رویکردِ غریب و تازهٔ بیهقی به خبرِ غدیر، در میانِ عالمانِ معاصر خود، نه تنها هواخواهی نیافت، بلکه در ادامه نیز با بی توجّهی معناداری مواجه شد. نه تنها پیش از او اندیشمندانی چون باقلّانی (م۴۰۲ق) در مواجه با خبرِ غدیر به این رویکرد نپرداخته‌اند، بلکه حتّی متعصّب‌ترین متکلّمانِ پس از وی و برجسته‌ترین ردّیه نویسان بر شیعه، چون عِمرانی (م ۵۵۸ ق)، فخر رازی (م ۶۰۶ ق)، و إیجی (م ۷۵۶ ق) نیز ـ با آنکه در صددِ انکار، توجیه یا تحریفِ خبرِ غدیر بر آمدند، امّا هیچ گاه چنین رویکردی را در بابِ خطبهٔ غدیر ارائه نکردند؛ و چنین سببی را برای صدور آن بیان نکردند!

۱. بدیهی است آنچه که عبد الجبّار معتزلی (م ۴۱۵ ق) از ابوالهذیل العَلّاف ذکر کرده، دخلی به شکایت لشکر یمن ندارد. (نگر: القاضی المعتزلی، المغنی، ج۲۰، ص۱۵۳.)

معنای خبر غدیر است. (نگر: موحدی و دیگران، شواهد انصراف از معنای خبر غدیر، له یا علیه؟ ص ۱۱۶-۱۲۱) البته سخن المالکی در خصوص آنکه پیامبر گرامی اسلام در رویداد سال دهم، در مکه و پیش از عرفه، با بیان سخنانی به گلایه برخی از همراهان حضرت مبنی بر دقت آن جناب در حفظ زکات، فیصله داده است، در جای خود صحیح است.

جمع بندی و نتیجه

قرائت المالکی از واقعه غدیر، دارای امتیازات ویژه‌ای است که آن را نه تنها از خوانش‌های رایجِ اهل سنت کاملاً متمایز می‌کند، بلکه به طور قابل ملاحظه‌ای از همدلانه‌ترین برداشت‌های عالمان سنی در باب خبر غدیر نیز چند گام جلوتر است. وی نه تنها بر «تواتر» و بالاترین درجه اعتبار صدور این حدیث به عنوان «صحیح‌ترین حدیث» تأکید ورزیده، بلکه آشکارا فهمی عمیق و فراتر از منازعات کلامی رایج را ارائه داده است. وی به نحو تؤامان از شواهد متصل مقالی (مانندِ استناد به فرازِ «ألست اولی بکم؟») و شواهد متصل مقالی (مانندِ بازگرداندن پیشی گرفتگان و انتظار برای رسیدنِ عقب ماندگان) و قرائن منفصل (مانند مناشده رحبه) بهره جسته است. او هم چنین با استناد به آیات قرآن، غدیر را نه صرفاً نص بر خلافت و حکومت و امامت، بلکه اثبات کننده مقام «اولویت بر انفس» برای امیرالمؤمنین می‌داند؛ مقامی که تنها به پیامبر اکرم اختصاص دارد و جز حضرت امیر، هیچ خلیفه دیگری از آن بهره مند نیست. با این همه، داده‌های وی در برخی تحلیل‌های تاریخی با معضلاتی روبروست. برای نمونه انتساب ابداع شبهاتی مانند شکایت اهل یمن، به ابن تیمیه، فاقد دقت تاریخی است، و نه تنها این شبهه پیش از ابن تیمه طرح شده است، بلکه اساساً ابن تیمیه به آن نپرداخته است.

فهرست منابع

الف. منابع متنی (کتاب‌ها و مقالات)

آلبانی، محمّد. **سلسلة الأحادیث الصّحیحة**. الرّیاض: مکتبة المعارف، چ۱، ۱۴۱۵ق.

ابن الجزری، محمّد، **أسنی المطالب**، إصفهان: مکتبة الإمام أمیرالمؤمنین، بی تا.

ابن تیمیة، احمد، **منهاج السّنّة النّبویّة**، مؤسّسة قرطبة، چ۱، ۱۴۰۶ق.

ابن حزم، علی، **الفصل فی الملل والأهواء والنحل**، قاهرة: مکتبة الخانجی، بی تا.

ابن شاهین، عمر، **شرح مذاهب أهل السّنّة**، القاهره: قرطبة، چ۱، ۱۴۱۵ق.
ابن عثیمین، محمد، **مجموع فتاوی و رسائل**، الرّیاض: دار الوطن، ۱۴۱۳ق.
ابن کثیر، اسماعیل، **البدایة والنّهایة**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
البیهقی، أحمد، **الإعتقاد والهدایة إلی سبیل الرّشاد**. بیروت: دار الآفاق الجدیدة، چ۱، ۱۴۰۱ق.
التّفتازانی، مسعود، **شرح المقاصد**، پاکستان: النجاشیة، چ۱، ۱۴۶۱ق.
الجرجانی، علی، **شرح المواقف**، قم: الرّضی، ط۱، ۱۳۲۵ق.
جوینی، عبدالملک. **الإرشاد**، بیروت: العلمیه، ط۱، ۱۴۱۶ق.
الذهبی، محمد، **سیر أعلام النبلاء**. بیروت: الرّسالة، چ۲، ۱۴۰۵ق.
سبط ابن الجوزی، یوسف، **تذکرة خواص الأمّة**. بیروت: مؤسّسة أهل البیت، ۱۴۰۵ق.
السیوطی، عبدالرحمن، **قطف الازهار المتناثرة فی الاحادیث المتواترة**. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
الطوسی، محمد، **الاقتصاد**. بیروت: دار الاضواء، ط۲، ۱۴۰۶ق.
الطّحاوی، أحمد، **شرح مشکل الآثار**. بیروت: الرّسالة، چ۱، ۱۴۱۵ق.
الرّازی، محمّد، **الاربعین فی اصول الدین**. القاهرة: الکلیات الازهریة، ۱۹۸۶م.
الغزالی، **محمّد، سرّ العالمین وکشف ما فی الدّارین**. بیروت: العلمیة، چ۱، ۱۴۲۴ق.
ـــــ، **موسوعة رسائل**، القاهرة: مکتبة التوفیقیة، بی تا.
الکنجی الشافعی، محمّد بن یوسف، **کفایة الطّالب**. تهران: احیاء التراث، چ۳، ۱۴۰۴ق.
المالکی، حسن، **الغدیر بین قراءتین**، مقاله سایت رسمی المالکی، ۲۰۱۳م.
ـــــ، **أسانید الوصیة**، مقاله سایت رسمی المالکی، ۲۰۱۶م.
المقبلی، صالح، **الأبحاث المسدّدة**. صنعاء: الجیل، چ۱، ۲۰۰۷م.
موحدی، محمدعلی، **کتاب غدیر**، قم: عطر عترت، چ۲، ۱۳۹۹ش.
موحدی و دیگران، «**شواهد انصراف از معنای خبر غدیر، له یا علیه؟**». دوفصلنامه امامت در پرتوی قرآن و سنت، ش۱، ۱۴۰۳ش.
القاری، علی، **مرقاة المفاتیح**. بیروت: دا الفکر، چ۱، ۱۴۲۲ق.
الهیتمی، أحمد، **الصواعق المحرقة**. بیروت: الرّسالة، چ۱، ۱۴۱۷ق.
پانی پتی، محمّد، **التفسیر المظهری**. الباکستان: مکتبة رشدیّة، ۱۴۱۲ق.
بی نام، **نبذة عن حسن بن فرحان المالکی**، پایگاه اینترنتی almaliky. org.

ب. منابع صوتی و تصویری (دسترسی در پلتفرم‌های انتشار محتوای المالکی)

المالکی، حسن بن فرحان، فیلم: نتائج انحراف المسلمین عن وصیة الغدیر.
ـــــــ، صوت: لقاء نادر للشیخ حسن فرحان المالکي حول عید الغدیر.
ـــــــ، صوت: کیف یفهم الشیخ حسن فرحان المالکي حدیث الثقلین.
ـــــــ، فیلم: هل فهم الصحابة ما قاله النبی فی غدیر خم؟